

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین.

قبل از این که وارد بحث بشویم و استمرار بحث یک دو سه نکته راجع به بحث های سابق یک توضیحاتی به ذهن من لازم بود گفته بشود عرض بشود خدمت عزیزان، اولاً یک بحثی را ما می گفتیم نمی خواهیم بگوییم از زبان ما پرید که این مثلاً دعای سمات یک مثلاً آثار کذا دارد و از خط غلو به ما رسیده عرض کردم من چون این را سابقاً کراراً عرض کردم مراد ما از خط غلو نه به این معنای که مثلاً مفضل یا محمد ابن سنان در سند هستند از خط غلو انحرافی چون عرض کردیم خط غلو انحرافی دو ریشه اساسی در انحراف دارند یکی آن های که آن های مدعی الوهیت ائمه و صفات الهی و اسماء الحسنی و الی آخر و یکی هم کسانی که ترک عبادات می کردند ترک نماز ترک روزه و به اصطلاح ترک واجبات و اتیان به محرمات این ها را چون سابقاً خیلی توضیح دادیم دیگر تکرار نمی کنم در این کتاب کشی می گوید عیاشی می گوید از عیاشی راجع به فلانی پرسیدم فقال من در وقت نماز این را ندیدم و انما يعرف الغلات باوقات الصلوات در وقت نماز می شناسیم که این جزو غلو هست یا نه؟ می گوید من وقت نماز با او نبودم بینم می خواند نماز یا نه؟ و موارد دیگری که عرض کردم دیگر نمی خواهم تکرار کنم لیکن یک غلو اصطلاحی سیاسی آن کسانی که مثلاً دنبال تأسیس حکومت اهل بیت بودند و معتقد بودند که ما بیاییم حکومتی را بر مبانی اهل بیت بنا بکنیم و مخصوصاً که در طول تاریخ تدریجاً فرض کن مثلاً خوارج که ضد اهل بیت بودند می برای خودشان در مناطق مختلف حکومت های بر پا کردند بعد از خوارج زیدی ها مثلاً در ایران در طبرستان خود زید صد و بیست همین ایام صفر است اوائل سفر قیامش بود و شهادتش آن وقت در سال دویست و پنجا یعنی صد و سی سال بعد اولین حکومت زیدی در طبرستان درست شد اسماعیلی ها مثلاً در سال صد و پنجا مثلاً صد و چهل و پنج وفات اسماعیل شروع کردند به مسائل حالا احتمالاً صد و شصت، صد و هفتاد به تشکیل قضایای حکومتی و در سال دویست و نود و هفت،

س: در مصر

ج: در مصر به حکومت رسید البته در جای دیگر هم قدرت داشتند در خراسان داشتند در همین مناطق مثل قم و این ها مثل یمن داشتند شمال آفریقا داشتند،

س: قائنات

ج: متفرقات، نه قائنات آن ها اسماعیلی های ایران اند اصلاً اسماعیلی های ایران خیلی بعد از اسماعیلی های مصر اند اسماعیلی مصر دویست و نود و هفت است اسماعیلی قائنات چهار صد و هشتاد و سه است اصلاً کلاً فرق می کند یعنی صد و هشتاد و شش سال فاصله دارد با اسماعیلی های مصر نه فرقه های اسماعیلی در یمن بودند در خراسان بودند اما تشکیل دولت نداده بودند دولت شان در مصر دویست و نود هفت به اصطلاح تأسیس شد و در ایران هم اولین بار به اسم حکومت به اصطلاح شیعی هم در بغداد سه صد و سی و چهار یعنی این تفکر که مثلاً ما بیاییم با همان فرهنگ اهل بیت وضع جامعه را اداره بکنیم غرض این موجود بود خب عده ای هم طبعاً دنبال این برنامه بودند، خب طبعاً هر برنامه ای برای خودش یک لوازمی دارد خصوصیاتش دارد

و عرض کردیم عده‌ای از افرادی را که متهم به غلو اند در اصطلاح ما الآن حتی مثل سهل ابن زیاد ما به حسب اعتقاداتی که داریم نه آن مسائل کفر آمیز را نسبت به ائمه داشتند نه ترک نماز می‌کردند البته عرض کردم چندبار به مفضل نسبت داده شده که نماز نمی‌خوانده اما فکر می‌کنم جعل باشد دروغ باشد شأن ایشان اجل است از این حرف‌ها، دیگر توضیحات این مطالب را چون خیلی جاها عرض کردم دیگر نمی‌خواهم تکرار کنم، یک وقتی ما می‌گوییم غلو یعنی همین غلوی اصطلاحاً آمده عرض کردیم در این مصادری که ما الآن داریم مرحوم شیخ طوسی تقریباً متوسط است، خیلی تند نیست علیه این خط، شیخ نجاشی از ایشان تقریباً تندتر است یعنی انصافاً رو بخش کتاب شناسی به اثری که این خط غلو رو کتاب و تألیفات داشته این نکته مهم این است چون عرض کردم در زمان نجاشی کسی که نمی‌خواست پشت سر خط غلو نماز بخواند یا پیش آن طلاق بدهد پیش مفضل ابن عمر نه کسی می‌خواست طلاق بدهد زنش را نه می‌خواست نماز بخواند این‌ها نظرشان روی میراث علمی بود یعنی امثال نجاشی نظرشان رو میراث علمی است و عرض کردیم انصافش این است که همین طوری که نجاشی دارد میراث خط غلو نقیص نیست انصافاً احتیاج به تأمل دارد نه آن تند‌های ابن غضائری، باز ابن غضائری خیلی تند است نجاشی را اگر شیخ را کند بگیریم نجاشی متوسط است شیخ طوسی هم کند است این برخوردی که با خط غلو دارند و طبیعتاً خط غلوی که آن وقت رسماً به اسم شیعه مطرح بود که غلو سیاسی بود همان خلفای فاطمی مصر بود که این سه بزرگوار هر سه در زمان همین الحاکم بامرالله بودند این اولین خلیفه فاطمه مصر است که هم نسبتاً قبل از سن بلوغ خلیفه شد یازده سالش بود هم خیلی تأثیرگذار شخصیت خاصی داشت در میان اسماعیلی‌ها که یک جناح از اسماعیلی‌ها قائل به الوهیتش شدند که از این خداست، از غلو سیاسی هم رد کردند به غلو عقایدی رسیدند و در زمان او بود که علمای بغداد را خلیفه بغداد جمع کرد و به اصطلاح محضری نوشتند نامه‌ای نوشتند که این‌ها به حساب ملحد هستند دین ندارند و این‌ها از اولاد حضرت زهراء نیستند دروغ می‌گویند نسب‌شان دروغ است، این محضر

س: محضر یعنی استشهادیه

ج: استشهاد، هست متش موجود است،

س: استشهادیه

ج: بلی خیلی هم قشنگ است البته من سابقاً نقل می‌کردم هشتادتا چون چندجا دیده بودم هشتاد تا از علمای بغداد امضاء کردند اما چون متن کار متن این محضر در کتاب عطاء ملک جوینی آمده تاریخ جهانگشا متش را به عربی آورده چهار صد و سه است به نظرم به نظرم چهار صد و سه باشد تاریخ هم دارد سال چهار صد و سه چون الحاکم بامرالله چهار صد و یازده حالا می‌گویند کشته شد، آن‌های که طرفدارهایش بودند می‌گفتند به آسمان رفت خدا بود و عروج کرد گفته شده خواهری داشته از اعمال ایشان ناراضی بوده بالاخره یک وسیله‌ای می‌کند که می‌رود به عنوان صید ترورش می‌کنند، حالا به هر حال بالاخره چهار صد و یازده ایشان دو سال قبل از شیخ مفید یعنی همزمان با ابن غضائری پدر که می‌شود همان چهار صد و یازده بالاخره تشریف می‌برند عالم خودشان این محضر در کتاب تاریخ عطاء ملک جوینی آمده چون آن مقلب است به الامام المنصور این جا هم نوشته المنزول المنزول حاکم مصر را چهار صد و سه، البته اسمای که اسم برده هفت هشت تا بیشتر نیست نمی‌دانم حالا من چرا یک جای دیدم هشتاد نفر نمی‌دانم یا اشتباه از من است چه است؟ نمی‌فهمم به هر حال خود من هم نمی‌دانم به هر حال در آن جا اسم می‌برد که

این‌ها تأیید کردند ایشان از اولاد حضرت زهراء نیست و این‌ها دروغ می‌گویند و عرض کردیم بعد از این هم این امام رویانی معروف شافعی‌ها که هم در فقه کتاب دارد هم در اصول آرائش مطرح است ایشان اصلاً گفت این‌ها ملحد اند و عنوان ملاحد را آن در آورد این‌ها معلوم معروف شدند به عنوان ملاحد که بعد هم خود اسماعیلی‌ها ایشان را ترور کردند همین امام رویانی، نوشتند امام شهید الشهدای رویانی شهید رویانی به خاطر به اصطلاح تکفیری بود الحادی بود که به اسماعیلی‌ها نسبت داد آن‌ها هم ترورش کردند علی‌ای حال این کتاب‌ها در این زمان تقریباً نوشته شده و ترور فاطمی‌ها عرض کردم در اول نهج البلاغه دارد اخافوا غيلة الفاطميين اسماعيليين وقتی پدر سیدرضی می‌گوید تو چرا موافقت نکردی که نفی نسب بکنی، گفت اخافوا غيلة اسماعیلی، می‌ترسم من را ترور کنند خیلی عجیب است ایشان متوفای چهار صد و شش است یعنی همان زمان‌های که محل کلام ماست گفت می‌ترسم که می‌گویند پدرش گفت احمق تو این اسماعیلی‌ها چند هزار فرسخ با تو در مصر فاصله دارند از آن‌ها می‌ترسی از خلیفه بغداد که بیخ گوشت است نمی‌ترسی، خب این جوری خلیفه بغداد ناراحت شد که چون آخر یک شعری دارد که

۹:۰

مصر خلیفه الفاطمی، آن تأیید کرد که این‌ها فاطمی هستند گفت تو ورداشتی نوشتی که این‌ها فاطمی هستند خلیفه نقد کرده، گفت می‌ترسم که من ترور کند گفت آخر تو از او می‌ترسی از این‌که در بیخ گوشت است از این نمی‌ترسم بعد هم گفت آن قصیده را من نگفتم به من نسبت دادند اما معروف است مال ایشان است می‌گوید به من نسبت دادند قصیده مال من نیست به هر حال یک اجمال قصه را من چون این بحث خط غلو خیلی بحث می‌خواهد من هم الآن نه حال دارم نه فرصت دارم نه وقتی ما برای این بحث است فقط اشاره‌ای می‌خواستم به این جهت بکنم که برخورد علمای ما با این خط غلو مختلف بود یکنواخت نبود بعضی‌ها تند بودند خیلی مثل تقریباً تندترین‌شان ابن غضائری است نجاشی هم نسبتاً تند است و این‌ها اشکال‌شان عرض کردم اشکال‌شان در میراث‌های علمی‌شان است، خود من هم بعد از تحقیقات و سر و صدا و بررسی‌ها انصافاً اشکالات مرحوم نجاشی را به حق می‌دانم انصافاً مقید به قواعد تحدیث نیستم، خوب دقت کنید مقید به قواعد تحدیث نیستم نمی‌گویند مثلاً چه جوری همین کتاب صحیفه حمام ابن منبه را یک کسی از این یمنی‌ها پیشش خوانده حالا می‌خواهید بیاورید عبارت را می‌گوید این عبارت را خواندم ایشان دیگر حتی ابروی‌هایش روی چشمش بود پیره مرد شده بود خود حمال نصف کتاب را برای من خواند نصف دیگر را من بر او خواندم یعنی این دقت کار، نصف را آن بر من خواند خب آن دقیق‌تر می‌شود مؤلف کتاب نصفی را من بر او خواندم بعد هم می‌گوید نفهمیدم کدام نصفه را من بر او خواندم کدام نصفه را او، می‌خواهم ببینم دقت کردید مراد از قواعد تحدیث این دقت‌ها در قواعد تحدیث این‌ها را مراعات نمی‌کردند فرض کن از مثلاً همین شخصی که در اینجا هم اسمش هست محمد ابن سنان می‌گوید این‌های که من برای شما روایت کردم کتب اشتریده من السوق همه این‌ها وجاده است من از بازار خریده بودم خوب دقت کردید، این‌ها می‌گفتند وقتی کتب باشد لا اقل بگو وجدت فی کتاب، اما ایشان به جای وجدت می‌گفت عن فلان، خب چرا می‌گویی عن فلان می‌گفت خب من نگفتم سمعته گفتم عن فلان، این می‌سازد با وجاده یا به عبارت معروف‌تر که این عبارت الآن به اصطلاح در حوزه‌های ما علمی شده عنعنه مساوقبا اتصال است یا اعم از اتصال است عرض کردم کراراً چیزی نزدیک در کتب ما کمتر این بحث از قدیم مطرح شده، در کتب اهل سنت خیلی مطرح شده خیلی هم اقوال دارد یعنی خیلی‌ها قائل‌اند اقوالی را

.....

که من دیدم در کتب اهل سنت نزدیک نود و پنج درصدشان مساوق با اتصال است، عنعنه یعنی من شنیدیم از آن، لیکن یک چهار پنج درصدی هم می گویند نه اعم از اتصال حالا شاید محمد ابن سنان نظرش این بوده که من گفتم عن، و عنعنه اعم از، این مشکل ندارد خب مبنای حدیثی خودش است ما اصطلاحاً بهش می گوئیم عدم مراعات قواعد تحدیث قواعد تحدیث را به کار نبردی، در همین کتاب کشی مواردی دارد از کتاب این به اصطلاح یکی هست که ازش نقل می کند جبرئیل ابن احمد فاریابی، مثلاً ابتداء می کنم به اسم، چندجای دیگر هم دارد که وجدت فی کتاب، در حقیقت ایشان جبرئیل ابن احمد را ندیده کتابی جبرئیل ابن احمد دارد به نام مفاخر اهل البصره والكوفه ایشان کتاب پیشش بوده بعض جاها هم دارد بخطه، نسخه خطی منحصر به فرد است ظاهراً حتی نجاشی از این کتاب خبر نمی دهد ظاهراً دیگر این کتاب زمان نجاشی شاید از بین رفته بوده، مثلاً نسخه منحصر به فرد پیش کشی بوده از بین رفته، چون می گوید وجدت، خیلی جاها هم اسمش را می آورد جبرئیل ابن احمد اول اقتداء می کند با این که نکته، ما می دانیم که با شواهد فنی که داریم ایشان مستقیم از جبرئیل ابن احمد نقل نمی کند ایشان از دو راه یا از کتابش به نحو وجاده نقل می کند یا از عیاشی عیاشی شاگرد جبرئیل است لذا اگر گفت جبرئیل ابن احمد احتمال دارد از کتابش باشد احتمال دارد عیاشی عن جبرئیل ابن احمد دقت کردید این را ما می گوئیم متساهل در حدیث دقیقاً بیان نمی کند که آیا از کتاب مستقیماً به نحو وجاده گرفته یا از دیگری گرفته می خواهیم حالا شواهدی را عرض بکنیم خیلی زیاد است و طبعاً این یکی از عواملی بوده که در مراحل بعدی حدیث کاملاً تأثیرگذار بوده این طور نبوده که تأثیرگذار نباشد آن وقت این خط غلوی که ما الآن عرض می کنیم انصافش این طوری است و لذا من این توضیح را عرض بکنم این آقایونی که تازه تو حدیث وارد می شوند وقتی می گوئیم این مثلاً دعای سمات لحن یهودی دارد و مثلاً در سند غلات اند خیال می کنند مثلاً نستجر بالله این دعای مال یهودی ها بودند مفضل ابن عمر گرفته این را به امام صادق نسبت داده از یهودی ها، خب این که خیلی مفتضح است این کذب مفتضح این که اصلاً در تصور ما احتمالش در حق مثل محمد ابن سنان و مفضل ابن عمر نیست، می گوئیم آقایون که یک مقدار تازه این کار می شوند لذا گفتم من یک توضیح مختصر مثلاً فرض کن ممکن است این جور بوده محمد ابن سنان یک کتابی را به نام مفضل در بازار دیده خریده بعد آن نوشته قال مفضل سمعت ابا عبدالله يقول یا عن ابی عبدالله مفضل عن ابی عبدالله که این روز جمعه بعد از ظهر جمعه این دعا را بخوان، خب آن هم که به نحو وجاده نقل کرده شرائط را هم مراعات نکرده نوشته عن المفضل پس این در حقیقت ممکن است آن نسخه اصلاً کلاً جعلی باشد اصلاً مفضل آن حرف را ننوشته باشد دقت کردید اصلاً ممکن است اصلاً مفضل آن مطلب را ننوشته یک کسی ورداشته خطاط نوشته فرستاده بازار فروش خب این که امکان دارد دیگر، امکان هم دارد که مفضل از یکی یهودی ها در همان کوفه بوده اطراف کوفه بوده شنیده بعد رفته خدمت امام صادق گفته آقا یهودی ها همچو دعای می کند امام فرموده دعای قشنگی است اشکال ندارد بخوان، این نیامده این نکته را توضیح بدهد دقت کردید این قواعد تحدیث یعنی این، روشن شد

س: بلی

ج: آن وقت می گوید عن ابی عبدالله باید چه می گفت می گفت سمعت این دعا را از یک یهودی عرضت علی ابی عبدالله فقال نعم لا بأس مثلاً این مقدمه را حذف کرده گفته عن ابی عبدالله لذا خود ما همیشه عرض می کنیم وقتی میراث خط غلو می آید توقف می کنیم نه این که رد می کنیم، با شواهد دیگر بررسی می کنیم نگاه می کنیم شواهد مختلفی مخصوصاً در شیعه چون در شیعه به

.....
خاطر این که این روایت یک فتره‌ای مال قدمای اصحاب است بعد مال متأخرین اصحاب است بعد مال متأخری متأخرین مسالک مختلف راه‌های مختلف می‌توانیم تقریباً به دست بیاوریم که آیا این‌ها که این حدیث را قبول کردند یا نکردند؟ روی شواهد چه شواهدی این کار شده چه شواهد نشده تازه این حدیث دعای سمات را من خودم یک چند سالی مقید بودم هر روز جمعه می‌خواندم سفر هم بودم می‌آوردم می‌خواندم حالا البته مدتی است دیگر اصلاً مستحباب را ترک کردیم، تازه مثلی که ترک شده، و الا حدیث یعنی دعای قشنگی است لیکن مضمونش با تفکر،

س: یهودی

ج: ها! و این اصولاً کسی که قرآن را مخصوصاً من یک وقتی فکر می‌کردم که یک صفحه قرآن را بنویسیم یک صفحه هم از تورات بگذاریم بلا اشکال معلومات زیادی که در تاریخ انبیاء و غیر انبیاء در تورات هست بعینها در قرآن این هم سرش این است که خط انبیاء یکی است نه این که نکته‌ای است که از آن گرفته‌اند اصولاً خط انبیاء یکی است و انبیاء هدفشان این بوده که اگر نبی سابق که تشریف بردند امت ایشان بعدی‌ها تحریفی کردند آن‌ها را تصحیح بکنند رسول الله هم مهیماً علی الکتاب انزلنا الیک الکتاب، که قرآن مهیمن بر همه کتب است، درست‌هایش را نقل کرده خراب‌هایش را هم رد کرده و این مشکل خاصی ندارد که حالا فرض کنید یک دعای وارد بشود از امام صادق که یک ریشه‌های به اصطلاح تفکرات یهودی داشته باشد،

س: استصحاب شرایع سابقه هم که

ج: حالا آن استصحاب که جای خودش آن بحث دیگری است غرض من وقتی عرض کردم که مثلاً یک رابطه، این دعا اجمالاً الآن از، حتی احتمالاً ما بعض موارد احتمال عکس می‌دهیم که اصلاً شاید این یهودی چون امام صادق مدتی در کوفه بودند او از امام صادق گرفته، اصلاً آمده گفته آقا یک دعای بدهید که مناسب با شأن ما امام فرموده باشند، بعد هم به مفضل گفته من این را از امام، الآن در این کتاب‌های که اسم رسائل جابر است در یکی از این کتاب ایشان یک دعای دارد دعای الفلاسفه بیاورید مختار رسول الله عن جابر ابن حیان، دعاء الفلاسفه یا صلاة الفلاسفه هیچ کس از علمای این دعا را نقل نکرده، دعای دو سه صفحه هم هست یک نماز طولانی هم دارد خیلی به نظر من دو سه ساعت ده یازده رکعت است هر کدام نمی‌دانم ده بار صد بار توحید و حمد و این‌ها خیلی عجیب است اذاً زلزلت من همیشه‌اش را خواندم در این مختار رسائل از یک کتابی به نام المیزان الصغیر که منسوب است به جابر و در کتابخانه ملی پاریس است ظاهراً این است که نسخه منحصر به فرد است از آنجا نقل می‌کند خیلی بعدها یکی از رفقاء نگاه می‌کرد می‌گفت یکی از سنی‌ها هم این را پخشش کردند در یکی از این مجلاتی،

س: دعای فلاسفه

ج: دعای فلاسفه از امام صادق چون این اصلاً نیامده در ادعیه ما کلاً نیامده دقت می‌فرمایید خب نقل کرده از امام، الآن مثلاً همین عمل ام داود خب عمل ام داود اساساً سه نفر از بزرگان حله مرحوم آقای به اصطلاح ابن طاوس علامه و آن یکی دیگر ابن العطائری است که یک مختصری از،

س: ابن نما

ج: نه ابن نما آن که مختصری از مصباح شیخ دارد

س: ابن عطائقی

ج: ابن عطائقی بلی چاپ شده، آن وقت در کتاب ابن جوزی با سند آورده آن سند واضح است مجعول است سند خیلی حکم هم کرده به وضعی، همین دعای نه دعا ام داود معذرت می‌خواهم صلاة لیلۃ رغائب، نماز لیلۃ الرغائب را سید ابن طاوس خب علامه در مختصری که بر مصباح دارد اصلاً از آن راه نرفته ابن العطائقی به نظرم یا ابن طاوس یا ابن عطائقی همان سند عامه را دارند، بلی آقا

س: سید ابن طاوس سند عامه است اجازه بنی زهره

ج: در اجازه بنی زهره علامه در اجازه بنی زهره سند عامه را دارد و لیکن ابن عطائقی هم دارد اما سند ندارد علامه رحمه الله در کتابی اسم کتابش هم این‌که

س: منهاج

ج: منهاج تلخیص مصباح شیخ در آن‌جا می‌گوید روی عمر ابن شمیر عن جابر عن ابی جعفر می‌کنم اصلاً با سند اهل سنت کلاً فرق دارد از همین میراث خط غلو هم هست تصادفاً چون عمر ابن شمیر و جابر به اصطلاح ماها جزو میراث خط غلو حساب، خب این احتمالش این است که مثلاً این‌ها اهل سنت این حدیث را دیدند از امام باقر برداشتند یک سند برایش جعل کردند به رسول الله نسبت داده باشند به عکسش احتمالش هست نه این‌که ما از آن‌ها گرفته باشیم احتمال هم دارد، چون سند خیلی سند آن‌ها عجیب و غریب است اصلاً اسماء عجیب و غریبی دارد و خیلی بهم ریخته است بهم پاشیده است تماماً غرض این تصور نشود که مثلاً آقایان علمای ما آمدند از کتاب ابن جوزی و از همین به اصطلاح سندی که آن‌ها داشتند این را گرفتند و مثلاً نسبت دادند به امام صادق نه امر به عکسش هم هست مسأله حدیث و شناخت حدیث و این طول زمانی که پیدا شده خواهی نخواهی نقاط ابهام زیادی را ایجاد کرده الانش هم داریم ما و لذا کار بزرگی را که الآن محدث باید انجام بدهد یک دقت نظر فوق العاده‌ای است در این جهات الآن غالباً می‌گویند این سندش فلان عن فلان ضعیف است این به درد کار نمی‌خورد این خیلی ضعیف است اصلاً این طریقه طریقه صحیحی نیست باید با شواهد با مراجعه به تاریخ مراجعه با به اصطلاح مسندات تاریخی متن حدیث و الی آخره تلقی اصحاب باید آن را به اصطلاح بررسی کرد ما تصادفاً این حدیث را در سه نفر از علمای حله داریم هر سه از علمی حله است هم سید ابن طاوس،

س: یهودی‌ها

ج: بلی

س: لیلۃ الرغائب

ج: لیلۃ الرغائب ثلاث لیلۃ الرغائب است لیکن سه جور نقل شده یا بی سند است مثل ابن طاوس، یا سند عامه است مثل علامه در اجازه بنی زهره مثل عامه است یا علامه در منهاج اصلاً طریق شیعه دارد عمر ابن شمیر عن جابر عن ابی جعفر البته، صلاة لیلۃ الرغائب اهل سنت یک فصل زیادی هم از پیغمبر که هر که این نماز را بخواند این طور می‌شود توی کتاب‌های شیعه مثلاً تو همین طریق علامه این نیامده اصلاً این، فقط نوشته در اولش اذ دخل شهر رجب در اول لیلۃ جمعه و این دعا را بخوان و این نماز را این دعا را کیفیت را نقل کرده،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنج‌شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۹

طریق علامه به کتب اهل سنت یا منبعی که این را نقل کرده

ج: نه به عنوان اجازه اجازه‌ای به همین دعا صلاة ليله الرغائب اسم برده و سند عین همان سندی است که در ابن جوزی آمده، در موضوعات ابن جوزی سند عین همان سند است علی ای حال این نکته را من یک کمی طول کشید می‌خواستیم مختصر بگوییم غرض این نه به این معنی باشد که ما حرف‌مان این است که در این جور مقامات دنبال حدالعلم هستیم نه حدالواقع یعنی دلمان می‌خواهد حدالواقع رسیدن به حدالواقع خیلی مشکل است حدالعلم معیار حجیت است وقتی سند به این‌ها منتهی می‌شود دست نگه می‌داریم نه به معنای این که این آمده از یهودی گرفته به امام، این معنی که خیلی متبذل است اصلاً این معنای بیهوده‌ای است لیکن چون الآن یک مقداری این حرف‌ها راه افتاده لذا این توضیح را عرض کردم که ما وقتی می‌بینیم طبیعتاً توقف می‌کنیم حالا وقتی تطابق پیدا کند اگر خود محمد ابن سنان عن مفضل باشد خودش توقف می‌آورد اصلاً به طور مطلق خود این توقف می‌آورد دیگر وقتی بنا بشود که آن دعاها هم با دعای یهودی‌ها مطابق بشود توقفش بیشتر می‌شود یعنی این فقیه است که حالا عالم است کار محدث است اصطلاحاً فقیه هم کافی نیست فقیه به معنی بعضی از اصطلاحات این امام فی الشأن یعنی کسی در حدیث و رجال امام است او می‌تواند تشخیص بدهد و الا این که بگوییم ضعیف مجهول ضعیف این آسان است این مشکل ندارد، آن مجهول ضعیف این که مشکل ندارد اما این که بیاییم بگوییم این مثلاً جعل شده دروغ بوده مال یهودی‌ها بوده این یک مراحل بسیار سختی است، مطلب دومی را که امشب می‌خواستیم عرض بکنم،

س:

۴۵: ۲۳

چیز منظورتان بود در مجموع رسائلی جابر کدام رساله

ج: رساله المیزان الصغیر،

س: چاپ نشده میزان الصغیر

ج: چرا دیگر ایشان چاپ کرده،

س: موازین

ج: موازین المیزان الصغیر

س: دعای فلاسفه توی آن است

ج: خیلی هم مفصل است می‌گوید علی سیدی الصادق علیه السلام خیلی اسم می‌برد چون این در رسائل ایشان خیلی جاها اسم نمی‌برد بعض جاها می‌گوید دخلت علی سیدی غیر از این جا هم می‌گوید آوردی آقا؟

س: بلی

ج: و هذا يشبه دعاء الفلاسفه به نظرم

س: قبلاً صفحه‌اش را پیدا کنم چون این رساله

ج: نه این کتاب مفصل نیست من دارم من می‌توانم در بیاورم

س:

۲۴: ۲۲

ج: شنیدم یکی از رفقاء گفتم زد توی همین دستگاه گفت در مجله فلان در مصر یا سوریه یک سنی این را چاپ کرده دیده گفته این هم منسوب به امام صادق در ادعیه ما اصلاً نیامده اصلاً کلاً ما همچو دعای نداریم، می‌گوید و هو یشبہ دعاء الفلاسفه آن وقت نماز دارد، نماز و نمی‌دانم پنجا بار چندبار سوره اذا زلزلت حساب کردم چند ساعت همان نمازهایش طول می‌کشد و نماز و بعد هم یک دعای دارد، حالا این هم یک مطلب مطلب بعدی آقا.

ببینید ما در این اثنا که صحبت می‌کردم که مثلاً کتاب میسنا و مثلاً عمر گفت میسنا کمیسنا اهل کتاب، دیشب دیشب بحث ما علی رضا یک اشاره‌ای کرد که این از قاسم ابن محمد است، عرض کردم کراراً قاسم ابن محمد عند الاطلاق پیش اهل سنت نوه ابوبکر است قاسم ابن محمد ابن ابی‌بکر عرض کردم شاید اسم ایشان نه اما جای دیگر قاسم ابن محمد از عمر این قصه را نقل می‌کند که گفته میسنا در اهل سنت اشکال‌شان این است که قاسم ابن محمد لم یدرک عمر درست هم هست اشکال وارد است چون خود محمد در سال ده قبل از حجۃ الوداع به چند روز ایشان به دنیا آمده یعنی خود محمد که پدر ایشان است،

س: ذوالحلیفه مثلی که گفتند به دنیا آمده، می‌گویم خود ذوالحلیفه مثلی که به دنیا آمده

ج: همان‌جا دیگر یعنی هجده روزه بود که به اعمال رسیدند بعد که مادرش اسماء بنت عمیس پرسید چطوری؟ پیغمبر گفت نه دیگر حالا دوران نفاس تمام شده الی آخره من نمی‌خواهم واردی، عرض کنم حضور با سعادت‌تان که خود محمد در وقت وفات عمر پانزده سالش بود چون عمر متوفای بیست و پنج است دیگر ایشان ده، می‌شود بیست و پنج سال پانزده سال دیگر ظاهراً ازدواج هم نکرده بود حالا قاسم پس قاسم ابن محمد لم یدرک عمر دقت فرمودید،

س: توفیق بزرگی داشته

ج: غرض اهل سنت مثل این جور که میسنا کمیسنا اهل الکتاب فلان می‌گویند آقا این سند مرسل است قابل قبول نیست اولاً قبل از این که وارد این نکته بشوم یک نکته‌ای را عرض بکنم ببینید ما راجع به این مطلب که مثلاً عمر تدوین سنن نکرد یا منع کتابت کرد خب ما متون تاریخی داریم یکش همین متن قاسم ابن محمد است یکش آن متنی که آن روز خواند ایشان از کتاب محلی که گفت ما المیسنا؟ شما می‌گویید میسنا چه است؟ گفت که کتاب کتبه علماء اتقیاء ابرار همچو مضمونی که حالا می‌گویم دو مرتبه بخواند ببینید یا یکی دیگر که از عمر نقل شده که اقوامی سابقاً بودند کتاب الله نوشتند بعد چیزهای دیگر نوشتند مخلوط شد به کتاب الله و لذا من گفتم که این نوشته نشود یا مثلاً فضائل اهل بیت بوده آن از عبدالله ابن مسعود یا مثلاً باید رجوع به وصایت می‌کرده که خود بنده عرض کردم نکات مختلفی نقل شده دیگر در این جهت، ببینید یک بحث الآن به طور کلی این طوری است بحثی که هست می‌آیند تک تک این روایات و مفردات را تک تکش را با دقت بررسی می‌کنند سندش متنش تک تک که می‌خواهند نتیجه‌گیری بکنند نتیجه‌گیری واضح باشد، تک تک بررسی، این نه فقط اهل سنت الآن غربی‌ها عده‌ای از مستشرقین این طوری‌اند که آقا این مطلبی که شما گفتید که عمر راجع به میسنا گفته این مصدرش این است فرض کن قاسم ابن محمد لم یدرک عمر، این شنیده این مرسل است و خودش از عمر نشنیده ما الآن توی بحث خودمان، این راه را بلد هستیم نه این که بلد نیستیم تک تکش را هم بلد هستیم ما وارد نشدیم ما اصولاً تو این راه وارد نشدیم چرا؟ چون ما هم دنبال یک نکته دیگری بودیم آن نکته این بود که می‌خواستیم بگوییم یک فتره زمانی این سنن جمع نشده دنبال این هستیم ما حالا این یکش گفته به خاطر فضائل بوده یکش

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنج‌شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۹

جلسه: ۹

گفته به خاطر مثلاً فرض کنید میسنا بوده یکی گفته مخلوط شده یکی گفته به خاطر وصایت بوده باید در خانه امیرالمؤمنین و الی آخره دیگر نکاتی نکاتی که ذکر شده مختلف است ما الآن تو این فکر نیستیم و الا انصافاً باید یکی یکی این حرف‌ها

۲۸: ۳۲

ایشان هم بعد به من امشب گفت که این را فقط در طبقات از قاسم ابن محمد نقل کرده و به اصطلاح خودشان قاسم ابن محمد عن عمر، حالا آن مال محلی را هم بخوانید سندش را هم بخوانید

س: اول طبقات را بخوانم بعد

س: طبقات ابن سعد

ج: بلی طبقات

س: طبقات توی ترجمه قاسم ابن محمد قال اخبرنا زید ابن یحیی اولاً ببینم که قبلش کجاست؟

ج: حالا آن مهم نیست آن آخرش است الآن اصلاً ما نظر نداریم من فقط می‌خواستم این نکته را توضیح بدهم که اصلاً ما به این جهت نظر نداریم، حالا بخوانید

س: قال اخبرنا عبدالله ابن اعلی قال سئلت القاسم یملی علیّ احادیث فقال ان الاحادیث کثرت علی عهد عمر ابن خطاب

ج: این که من آن شب نقل کردم که اواخر زمان عمر حدیث زیاد شده من من اکتار الحدیث سه چیز نقل کردم یکی تدوین حدیث، یکی کتابه الحدیث یکی اکتار من الحدیث گفت زیاد این قدر حدیث زیاد نقل نکنید دروغ توش می‌شود

س: شفاهی زیاد نقل شده

ج: همان شفاهی هم زیاد شد دقت فرمودید لذا این سه تا منع است این که می‌گوید حالا ما دنبال این نیستیم که این سندش درست است یا نه؟ این اجمالاً این مطلب را می‌گوید و درست هم هست انصافاً حالا من عرض می‌کنم دلیل بر درستش را بلی،

س: کثرت علی عهد عمر ابن خطاب

۳۰: ۰

ان یأتوه بها فلما اتوه بها امر بتحریقها ثم قال میسنا کمیسنات اهل الکتاب

ج: کمیسنات اهل الکتاب

س: قال فمنعنی القاسم یومئذ عن اکتب حدیثاً

ج: ببینید ما الآن نظرم آن چه است؟ چون آن را هم الآن می‌خوانیم جناب آقای عمر ابن عبدالعزیز که نود و نه هجری خلیفه شد به قول خودش تا صد و یک، که یکی از زن‌ها متکی رو سرش گذاشت یعنی کشتنش، این تا این دو سال این همه اسم عمر مال دو

سال است کلش دو سال است

س: و آن مدح سیدرضی برای ایشان

ج: و مدح سیدرضی برای ایشان، بلی

س: که فرقه ناجیه

ج: بلی یعنی واقعاً بعد از سه صد سال سید رضی، یابن عبدالعزیز لو بکیت فتاً من امیة لبکیتک، انت انقصنا من السب و الشتم فلو امکن الجزاء جزیتک، الی آخره حالا واقعاً عجیب است سیدرضی هم بیاید همچو شخصی را مدحش می کند به این ترتیب کلاً دو سال، آن وقت این کتب الی اهل مدینه نمی دانم

ع: ۳۱

خودش که بعد حالا می خوانیم که برای من سنن پیغمبر را جمع بکنید بحث ما در این است این فتره زمانی حالا فرض کنید مثلاً عمر صد و بیست، سال بیست و پنج وفاتش است فرض کنید از سال بیست منع حدیث کرده باشد فرض کنید یا منع کتابت یا منع تدوین یا فرض کنیم سال پانزده این تا سال صد حدود هشتاد و پنج سال است حالا ایشان گفته میسنا کمیسنا اهل الکتاب یا نگفته؟ ایشان گفته که این ها آمدند خلط کردند بین کتاب الله و حدیث رسول خدا و اشتباه شده یا نگفته؟ مهم این است که در این فتره وقتی عمر ابن عبدالعزیز به فکر تدوین سنن افتاد کتابی نداشتند ما بحث مان این است

س: که عرضه کنند بگویند

ج: بگویند ما از این نوشتیم، عمده بحث این است الآن تمام بحث این است بعدها آمدند الی ماشاءالله حدیث از ابوهریره نقل کردند الی ماشاءالله از جابر ابن عبدالله نقل کردند الی ماشاءالله از عبدالله ابن عباس نقل کردند، نکته دیگر وقتی که عمر ابن عبدالعزیز به آن والیش می گوید بنویس می گوید ان یکتب له احادیث عمره، یک زنی است به نام عمره بنت عبدالرحمن البته کافی هم بخاری هم ازش نقل می کند صحاح ست کلاً ازش نقل می کند ایشان در دامنه عایشه بزرگ شده ایشان احادیث زیادی را از عایشه نقل می کند حالا آن هم راجع به آن صحبت، ببینید اگر بنا بود صحبتی بشود، شما این همه حدیث از عبدالله ابن عباس دارید این همه حدیث از ابی هریره دارید، چرا عمر ابن عبدالعزیز می آید می گوید این احادیث حالا من احادیث را امروز نگاه کردم توی کتاب تهذیب التهذیب ابن حجر اما در مقدمه ای که مرحوم آقای بروجردی بر جامع الاحادیث نوشتند از یکی از مصادر اهل سنت دارند سنن عمره، کلمه احادیث نیست ان یکتب الیه بسنن عمره، که چند دفعه عرض کردم بعضی ها خواندند سنن عمر، خیال کردند مراد عمر ابن، این نه یک زنی است از انصار به نام عمره ابن عبدالرحمن ایشان در دامن عایشه بزرگ شده و احادیث عایشه را نوشته من حتی فکر می کردم تا حالا تا امروز یعنی که شاید احمد در مسند وقتی بخش عایشه را آورده یک قسمتی فقط احادیث عمره باشد چون زیاد است می گویم صحاح ست هم ازش نقل می کند امروز خودم مراجعه کردم به مسند در این چاپ جدید به نظرم از چهل و یک از جلد چهل و یک و چهل و دو و چهل و سه چند جلد است اصلاً مسند عایشه در این چاپ جدید مسند احمد چند جلد است متفرقات دیدم خیلی دیدم متفرقات است دیگر هم ارزش حالا جمع کردن ندارد چند ورق می زدم یکی پیدا می شد مراجعه ای که امروز کردم به خلاف تصور من که یک جا باشد یک جا نبود مثل آن صحیفه حمام نبود که حالا بعد عرض می کنم. حالا به هر حال آنچه که یعنی بحثی

س: این از عایشه نقل می کند

ج: بلی از عایشه عمره از عایشه نقل می کند

س: هر چه عایشه خواسته

ج: دقت کردید و این معلوم می شود که اصلاً این نوشتار مثلاً همین نوشتار حمام ابن منبه این از ابی هریره نقل می کند حالا من تو ذهنم بودم که چهار صد و چهل تا امروز نگاه کردم ابن حجر نوشته صد و چهل تا، ایشان از یک نسخه خواندند صد و سی و هشت تا از یک کتاب خواندند حالا به نظر من می آمد که چهار صد و چهل باشد، من یک جای دیگر دیدم حالا یادم نیست مصدرش تو ذهنم نیست حالا شاید نگاه کند ایشان حمام ابن منبه بحث سر این است چطور شد در قرن اول نیامدند مثل فرض کنیم عمر ابن عبدالعزیز که بین اهل سنت به فقه و این ها معروف است ایشان بیاید بگوید روایت ابوهریره را نقل می کنم، یک مشکلی آن وقت چطور شد در قرن دوم و سوم این قدر از ابی هریره نقل کردند دقت کردید این که خب پدیده واقعی است این که دیگر چیزی نیست که حالا، حالا میسنا کمیسنا اهل کتاب گفته باشد یا نگفته باشد، ما چون هدف مان تو این قسمت نیست چون آن بگوید شما تند رفتید آن کذا کردید مثلاً مسائل مذهبی مطرح شد چه، اصلاً بحث به این جهت نداریم عمر گفته باشد یا نگفته باشد، به هر حال این احساس مسأله منع کتابه الحدیث را به آن معنای که گفتم خب در مسلم است عن ابی سعید خدری اختصاص به عمر ندارد حالا از زمان او فرض کنید از سال پانزده هجری تا سال هشتاد هجری تا سال صد این هشتاد و پنج سال را من می خواهم این را بگویم جوری برخورد شده که آثار تألیفی نبوده البته یک احتمال حالا به طور کلی من چون نمی خواهم روی این مانور بدهیم صحبت شده که اصولاً بنی امیه حالا با آن به اصطلاح شجره خبیثه بودن و شجره ملعونه فی القرآن بودن بعضی از نکات ایجابی داشتند به قول ما، مثبت داشتند، یکی از نکاتشان چون نزدیک روم بودند نزدیک یونان بودند نزدیک روم بودند با فرهنگ و نقل فرهنگ بیشتر آشنا بودند و می دانستند آنی که عامل نقل فرهنگ است کتابت است خوب دقت کنید آنی که تاریخ را حفظ می کند به عنوان یک روح در تاریخ می ماند آن کتابت است، و الا نقل مفرد یکی نقل بکند یکی دیگر از او نقل بکند این منقطع می شود مشوش می شود مشوه می شود فرهنگ ها را خراب می کند آنی که می تواند،

س: با این دستور عمر عبدالعزیز هم به خاطر همین جهت بوده

ج: ها! احسنتم به احتمال بسیار قوی عمر ابن عبدالعزیز روی این جهت روی تفکر این فرهنگ است که ما بیاییم الآن سنن پیغمبر را بنویسیم الآن بیاییم سنن پیغمبر را بنویسیم اگر الآن آمدیم نوشتیم این حفظ می شود خب این، البته می گویند قبل از این که این جمع آوری بشود تمام شدند، یعنی حالا کشتنش یا مرد، به هر حال قصه ایشان تمام شد و لذا نرسید این نوشته به ایشان نرسید حالا این چون متون مختلف دارد این را هم انشاء الله یک کمی می خوانیم آن وقت ببینید چه جوری بوده این همه شما حدیث از عبدالله ابن عباس دارید این همه حدیث شما از جابر دارید این همه حدیث از ابوهریره دارید، دارید دیگر چرا می گوید ان یکتب له احادیث عمره عن عائشه، دقت می کنید یعنی کاملاً محسوس است و بعد هم که می آییم نگاه می کنیم فرض کنید من همه مصادر قدیم را عرض می کنم کتاب اموال ابو عبید مقدار زیادی از مسائل اموال و اراضی را ایشان از نامه های که پیغمبر به یمن بعد از به اصطلاح عام وفود به اصطلاح نوشتند می آمدند گروه گروه از یمن مسلمان می شدند برای آن ها یک چیزی پیغمبر می نوشتند بسیاری از آن ها را از این نامه ها جمع کردند، عرض کردم در قرن اول ما شواهد روشنی نداریم همین صحیفه صادق جابره داشته همین صحیفه صادق که الآن معروف ترین همین کتاب حمام هم روشن نیست یعنی چه روشن نیست؟ خوب دقت کنید یعنی روشن نیست که این کتاب در همان وقت معروف بوده به اسم حمام و عمر ابن عبدالعزیز می دانسته مع ذلک اسم آن را نبرده چون عمر ابن عبدالعزیز مرد ملای است حالا من برای نمونه مثال می زنم یک عبارتی اگر تفسیر درالمشور سیوطی را در ذیل آیه و من

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنج‌شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۹

.....
الناس من يشترى لهو الحديث ليضل عن سبيل الله در آن جا یک نامه‌ای را نقل می‌کند به نظرم سند هم شاید هم داشته باشد الآن تو ذهنم نیست از عمر ابن عبدالعزیز به معلم اولادش نوشته اولادش را پیش آن معلم که گذاشته توصیه‌های به ایشان می‌کند خیلی قشنگ است آن نامه انصافاً بینی و بین الله خیلی قشنگ است می‌گوید اول مطلبی که به تو می‌گویم که این خیلی مهم است و آبروی خاندان ما را برده آن وقت تعبیرش این است آبروی خاندان ما را برده بچه‌های من را با غناء آشنا نکن، خیلی عجیب است نگذار بچه‌های من با موسیقی و غناء آشنا بشوند این را از این‌ها دور بکن آن وقت تعبیرش این است فانی سمعت الثقات من اهل العلم يقولون الغناء ينبت في القلب، ينبت النفاق في القلب كما ينبت الماء

۳۸: ۳۹

چطور باران که می‌آید زمین توش تخم هست بذر گیاه هست می‌آید بالا غنا هم وقتی که انسان شنفت، گناه نفاق مرادش گناه است، چون آدم وقتی موسیقی س: نفاق گناه است

ج: بلی نفاق گناه در قلب او هست این گناه بروز می‌کند راست هم هست

۴۰: ۰

خیلی کارها می‌کند

س: جاهای دیگر اطلاق نفاق بر گناه شده؟

ج: بلی زیاد،

س: زیاده

ج: بلی، این حالا تعبیر خیلی عجیب است فانی سمعت الثقات من اهل العلم حالا همین حدیث در کتب اهل سنت به عنوان عن رسول الله خیلی عجیب است عمر او را به عنوان حدیث نمی‌شناخته همین حدیث البته من سابقاً اسانید متعدّدش را نگاه کردم صحیح صحیح شاید نبود اما زیاد بود چندتا،

س: تو روایات ما هم

ج: تو روایات ما هم داریم اما صحیح است پیش ما صحیح است اتفاقاً حالا خیلی عجیب است پیش ما از ائمه علیهم السلام صحیح است و عجیب این است که عمر ابن عبدالعزیز اولین توصیه‌اش می‌گوید این کار را بکن، چون این آبروی، یعنی این غناء آبروی خاندان ما را برد بعد می‌گوید اولین چیزی که به این‌ها یاد می‌دهی، بعد از غناء قرآن است، که هر روز به این‌ها مثلاً قرآن، خیلی نامه قشنگی است آوردش؟

س: می‌خواستم الآن متن‌های چیز را بخوانم آن دستور عمر ابن عبدالعزیز چون متن‌های متفاوت دارد

ج: ها! متن متفاوت دارد من می‌خواستم بخوانی بخوانید آقا، البته ما متن بحث عمر ابن عبدالعزیز مال شب دیگر است امروز فقط اشاره می‌خواستم بکنم این را باید جداگانه اصلاً بررسی کنیم می‌خواهید بگذارید برای شب دیگر این عبارت را هم اگر خواستید بخوانید در درآلمنثور در ذیل آیه از عمر ابن، خیلی تعبیر عجیب خیلی دقت است، یعنی فانی سمعت الثقات یعنی معلوم می‌شود در قرن دوم و سوم حدیث عن رسول الله شده اما در قرن اول هنوز حدیث نبوده،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۹

س: ثقات است

ج: و احتمال دارد از جمله ثقات حضرت باقر باشد حضرت سجاد باشد یعنی حدیث بودن اهل بیت با کلام عمر مشکل ندارد، چون عمر به رسول الله نسبت نمی دهد اما به اهل علم نسبت می دهد و علم هم عرض کردیم در اصطلاح آن زمان علم داریم فقه داریم حدیث داریم فضل داریم علم همین اصطلاحی است که ما امروز به اصول می گوئیم قواعد و لوازم و ملزومات و این را اصطلاحاً علم می گویند حدیث آنی که مثلاً قال رسول الله فقه هم آن استنباطی که در حکم شریعت بوده، فضل هم مثل تاریخ و این ها

س: ادبیات هم

ج: ها! من اهل الفضل و العلم می نوشتند دقت نکردند بعضی ها این قدماء کاملاً این الفاظ را به جا، من اهل الحدیث من اهل الفضل، من اهل العلم و الفضل بقم، درباره محمد ابن، من اهل الادب ادب هم یعنی ادب القول نحو و صرف و لغت و این جور چیزها نه ادب الفعل که اخلاق باشد، یک ادب الفعل داریم یک ادب القول داریم این اصطلاحات چون بر اثر گذشت زمان یک مقداری روشن نیست حدودی،

س: آن حدیث هم هست گفتند فلانی نسابه است حضرت فرمود ذلک الفضل

ج: فضل حضرت فرمود فضل است توی کافی هست بلی حالا غرض اگر خواستید آن حدی را از درّ المثنور بیاورید خیلی لطیف است خیلی انصافاً بینی و بین الله این چقدر ظرافت را به کار برده می گوید اولین چیز این ها را که نگذار این موسیقی گوش کنند غناء را از این ها دور کن چون آن زمینه همه گناهان بعدی است این هم راجع به، پس دقت بفرمایید، بحثی که

س: فصل قبل بودم این عبارت چه بوده؟ فانی سمعت اهل

ج: فانی سمعت الثقات من اهل العلم يقولون،

س: این هم نه نه

ج: الغناء ینبت النفاق فی القلب در درّ المثنور در ذیل آیه لهو الحدیث و من الناس من یشتری لهو الحدیث در ذیل آیه درّ المثنور این را نقل می کند علی ای حال پس بنابراین من می خواستم یک نکته ی را عرض کنم نه این که ما روش تحقیق را بلد نیستیم می دانیم الآن وقتی می خواهیم این قسمت را بررسی کنیم باید دانه دانه متون را بیاوریم اسانید مصدر را بیاوریم بررسی بکنیم گفته عمر من فقط اگر یادتان باشد، نمی دانم حالا چون ضبط که شده اگر یادتان، من گفتم ظاهرش این است که عمر به میشنا خوشبین نیست حالا نمی دانستم چرا؟ طبق این نص هم معلوم، بعد در آن جا دارد که قالوا، آن مال ابن حزم را بخوانید یکبار دیگر قالوا این در، بلی آقا بخوانید

س: بلی آن عبارت مالی، این توی در المثنور هست این جوری است که و اخرج ابن ابی الدنيا و البیهقی فی سننه عن ابن مسعود قال الغناء ینبت النفاق فی القلب كما ینبت الماء الذر،

ج: عرض کردم این به روایت نوشتند

س: بلی و اخرج ابن ابی الدنيا عن ابراهیم رضی الله عنه قال كانوا يقولون الغناء ینبت النفاق

ج: كانوا يقولون،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنج‌شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۴

جلسه: ۹

س: و بعدی هم

ج: عرض کردم سند دارند،

س: بعدی هم که از ابن مسعود است از پیامبر نقل کرده،

ج: سند دارند اما متعدد دارند اما سند صحیح الآن تو ذهنم این است که نیست سند خیلی صحیح اما به سند معتر داریم ما،

س: کافی بلی

ج: در کافی و این‌ها کما ینبت الماء حالا کافی‌اش را تو ذهنم نیست اما می‌دانم که سندش صحیح پیش ما صحیح بود از اهل بیت سندش صحیح بود، اما آن‌ها دارند سندش خیلی صحیح نیست خب آقا این هم راجع به این موضوع پس بنابراین آنچه که الآن مطرح نظر ماست این است که ما می‌خواهیم این فتره زمانی خوب دقت کنید این فتره زمانی حدیث، یعنی سنن پیغمبر مکتوب نبود، حالا فرض کنید مثلاً یک چیزی به اسم کتاب علی موجود بوده آن را هم لا به لا توضیح عرض می‌کنم توضیحاتش را عرض می‌کنم و لذا من عرض کردم در قرن اول که قرن فقهاست اگر حدیث بود حدیث را از زاویه فقاها نگاه می‌کردند حالا یک توضیحی چه گفتم ماند؟ راجع به قاسم ابن محمد این‌ها چه آمدند گفتند؟ گفتند مرسل است من توضیح دادم در قرن اول و دوم حدیث را از زاویه فقاها نگاه می‌کردند خب قاسم ابن محمد جزو فقهای سبعة است دیگر از فقهای مشهور مدینه است ببینید در قرن اول و دوم حدیثش را قبول می‌کردند چون فقیه است مرد بزرگواری است حالا غیر از این که نوه ابوبکر هم هست اوصافی هم برایش هم ذکر کردند خب یکش هم این است که خب مثل امام باقر داماد ایشان است یعنی به هر حال یک وجاهت ظاهری یک شخصیت ظاهری که داشته و آن جلالت شأن،

س: انتساب به امیرالمؤمنین هم هست دیگر

ج: جلالت شأنش و پدر ایشان که خب بزرگ شده امیرالمؤمنین محمد چون ابوبکر محمد دو ساله ابوبکر فوت کرد دو سال و خرده‌ای در دامن امیرالمؤمنین ایشان بزرگ شد غرضم به هر حال آنچه که ما الآن داریم این است که در قرن اول و دوم این را نگاه نمی‌کردند مشکله، قرن سوم به بعد اواخر دوم و سوم بحث این که به مرسل عمل نکنیم آنجا مطرح شد پس در حقیقت دو زمان است ما اگر الآن خودمان را وصل کنیم به مدینه در سال هفتاد و هشتاد این حرف قاسم ابن محمد را قبول می‌کردند چون فقیه بزرگواری بود،

س: رد می‌کردند به مرسل

ج: در سال دویست و بیست و سی می‌گفتند آقا مرسل است قبول نکنید،

س: یعنی این قواعد را بعداً قرار دادند

ج: اصلاً عرض کردم این شیخ محمد زاهدی الکوثری چون من ندیدم به این مقداری که ایشان ادعا می‌کند در مقدمه کتاب نصب الرايه می‌گویند علماء کلاً تا سال دویست به حدیث مرسل عمل می‌کردند شافعی آمد جلو، چون شافعی در رساله اصلاً بحثی دارد حدیث مرسل را قبول نمی‌کند، می‌گوید شافعی آمد جلو این کار را گرفت، و الا علماء چون ابوحنیفه قبول می‌کند و الا تا سالی، حالا سال دویستش را من نمی‌توانم به عهده بگیرم تا سال دویست علماء به حدیث مرسل عمل می‌کردند خوب دقت کنید پس در حقیقت قرن سوم حدیث شد مرسل،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنج‌شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۵

جلسه: ۹

س: عمل می‌کردند یعنی عیب نمی‌دانستند

ج: نه عمل می‌کردند خود ابوحنیفه فتوی می‌داد

س: یعنی رسم بوده یعنی عیب نمی‌دانستند

ج: نه می‌گفتند فقاقت است این بیش از روایت است این شخصی است فقیه است اطلاع به دین دارد بعداً هم عدالت در فقیه را شدیدتر می‌گرفتند تا یک راوی صرف می‌خواهند احکام دینی ارزش بگیرند شدت بیشتری به خرج می‌دادند،

س: تعبداً یعنی

ج: بلی تعبد می‌خواستند بکنند، یعنی قتی بنا بشود در حدس او تعبد بکنند به نقل او بیشتر تعبد می‌کنند دقت می‌کنید این از زاویه فقاقت الآن هم وقتی که ما مطرح می‌کنیم مثل ماها حتی مثلاً مستشرق،

س: بخوانم من این زرکشی تو بحر المحيط اصول فقه که همه اقوال اصولی سنی‌ها را جمع کرده آنجا گفته که حکم العمل بالمرسل ذهب الجمهور الى ضعفه و سقوط الاحتجاج به و نقله مسلم فی صدر صحیحته عن قول اهل العلم بالاخبار لاحتمال سماعه من بعض تابعین او ممن لایوثق بصحبته

ج: البته مسلم یعنی قرن سوم است دیگر بعد از شافعی است

س: بلی بعد می‌گوید و قال بقبوله مالک و ابوحنیفه و کذا احمد فی اشهر الروایتین عنه،

ج: احمد معلوم نیست نه،

س: و جمهور المعتزله منهم ابوهاشم و اختاره العامدی ثم قال بعض القائلین بكونه حجة فزعم انه اقوى من المسند بثقة التابعی و صحته فی ارساله،

ج: مراد از تابعی مثل حسن بصری اصلاً گفتند که مراسلش از مسانید دیگران بهتر است البته این را عرض کردم مراسلی می‌آمدند به شخص حساب کردند مثل حسن ابن، مثل قاسم ابن محمد فقیه است این را قبول بکنید مثلاً همین قصه امام باقر راجع به سمره زیاد دارند لیکن نوشتند محمد ابن علی عن النبی مرسل این مرسل مال قرن سوم است من می‌خواهم تاریخ را که خوب هر عبارتی خوانده می‌شود در قرن اول قبول می‌کردند چون از زاویه فقاقت نگاه می‌کردند یک فقیه بزرگواری دارد این مطلب را از پیغمبر نقل می‌کند دقت کردید ماها هم الآن در این زمان غالباً دوتا را نقل می‌کنیم می‌گوییم قرن سوم این طور، لیکن این نکته را می‌خواستم این‌جا اضافه کنم، حق این است که ما اضافه بر نقل خودمان هم اختیار بکنیم.

یکی از کارهای که در حوزه‌های ما هست بالاخره ما مسلک قرن سوم را قبول بکنیم یا مسلک قرن اول، انصافاً چون اصل حجیت خبر قبولش با شواهد عقلانی است حرف قرن اول هم خیلی دور از آبادی نیست انصافاً هشتاد در صد شواهد می‌آورد حالا به حد آن حجیت مصطلح فیما بین و بین الله شاید نرسد اما انصافاً

س: بر این نکته کسی که آقای زرکشی می‌گوید که این اصطلاح در بین ما مختص به حدیث مربوط به تابعی است نه آنی که در محدثین آوردند می‌گوید که می‌گوید المرسله هو ترک التابعی ذکر الواسطه بین و بین رسول الله و عند الاصولیین المرسله قول من لم یلقی النبی صلی الله علیه و آله قول من لم یلقی النبی صلی الله علیه و آله قال رسول الله سواء التابعی ام تابع التابعی بعد خود

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنج‌شنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۹

ایشان در ادامه این بحث حجیت می‌گویند که و اما کلام المحدثین فقال ابن عبدالبر لاختلاف فی انه لایجوز العمل بالمرسل اذا کان مرسله غیر محترز یرسل عن غیر ثقه

ج: نه آنکه چیز است می‌گویند یرسل عن غیر ثقه

س: محدثین

ج: بلی عن غیر ثقه یرسل عن غیر ثقه ببینید دقت کنید مطلب عرض کردم من چون خودم هم آدمی خب معلوم است کارهای ما انصافاً این شیخ محمدزاهد کوثری را الآن نمی‌توانم بگویم ایشان می‌گویند تا سال دویست علماء عمل می‌کردند شافعی آمد جلو این کار را گرفت عرض کردم روشن نیست چون من اسناد دادم به قائلش، غرضم این است که اما انصافاً مثل مراسل قاسم ابن محمد قابل قبول است یعنی این طور نیست اولاً خب ایشان نوه ابوبکر است با آن، بعد هم محیط مدینه محیطی است که افکار عمر رواج دارد ایشان بخواهد یک مطلبی را بگوید خب اعتراض می‌کنند که آقا عمر همچو حرفی نگفت شما چطور همچو حرفی این یعنی آدم تجمیع شواهد که می‌کند کاملاً واضح است که شواهد مؤید این مطلب است که ایشان این مطلب را یا مشهور در مدینه بوده یا شنیده از عده‌ای غرض شواهد قبول یک فقیهی مثل قاسم ابن محمد برای قبول انصافاً زیاد است نمی‌شود انکار کرد، جای انکار ندارد، پس این مطلب که ما اولاً هدف ما وارد بحث این جهت شدن نیست هدف ما اولاً این بود که من تو ذهنم این بود لذا هم همیشه می‌گفتم چرا عمر به میشنا خوشبین نیست یک عبارتی از ابن حزم باز بیاورم ما المیسنا از آن عبارت معلوم می‌شود که یهود مدینه به میشنا خوشبین بودند عمر خوشبین نیست از آن عبارت این طور در می‌آید چون من تا حالا خیال می‌کردم اصلاً یهود مدینه خوشبین نیست یهود مدینه به میشنا، از آن عبارت در می‌آید،

س: بعد این عبارت چیز را هم آورده می‌خواهم آن مال چیز را، یک ادامه دارد در تأیید فرمایش شما می‌خواهید بخوانم مال عبارت نصب الرايه را

ج: بلی

س: نصب الرايه جلد یک صفحه ۲۲

ج: این مقدمه محمدزاهد الکوثری است این حنفی است سعی کرده دفاع بکند از احادیث احناف چون احناف متهم اند که اهل حدیث نیستند اهل قیاس و رأی اند ایشان می‌خواهد دفاع بکند که نه این طور نیست، بفرمایید
س: می‌گویند یری الحنیفه قبول الخبر المرسل اذا کان مرسله ثقه، کالخبر المسند و علیه جرت جمهره فقهای الامه من الصحابه و التابعی و التابعین الی رأس المأتین،

ج: بین همین که من نقل کردم، عین عبارتی که من، تا سال دویست می‌گویند این طور است من عرض کردم خود من با آشنایی با تاریخ دارم فکر نمی‌کنم درست باشد مطلب ایشان درست باشد اما ایشان این طور نقل می‌کند،

س: و لا شک ان اغفال الاخذ بالمرسل و لا سیما مرسل الکبار التابعین ترک لشرط السنه، قال ابوداود صاحب السنن فی رسالته الی اهل مکة المتداول بین اهل العلم بالحديث و اما المراسل فقد کان یحتج بها العلماء فیما مضی مثل صفیان ثوری و مالک ابن انس و الاوزاعی حتی جاء الشافعی کلم فيه

ج: البته شافعی کتاب رساله اش صد و نود و چهار یا نود و پنج نوشته آن نسخه ای که الآن هست صد و نود و چهار، نود و پنج ادعاشان حالا رأس مأتین حساب کرده سال دویست، عرض کردم من فعلاً نسبت نمی دهم ایشان نقل می کند به هر حال این مطلب را می خواستم توضیح بدهم پس این مطلب که الآن می آیند می گویند آقا شما می گویند قاسم ابن محمد از عمر نقل نکرده میسنا کمیسنا اهل کتاب این درست نیست مرسل است راسته خب ما هم می دانیم مرسل است من تاریخش را هم گفتم محمد چند ساله بوده قاسم به دنیا نیامده، اصلاً معلوم نیست ازدواج کرده این ها درست است این حرف ها اشکال ندارد اما این ها دوتا مبنی است یک مبنی در وقتی که خود قاسم ابن محمد گفته سال صد تا سال صد بلکه تا سالی، بلی قبول می کردند یک مبنا بعد است بعد از انتشار حدیث است و سرش هم این است بعد از انتشار حدیث همین مشکلی که الآن ما سر متن داریم بررسی می کنیم صحبتی که شد نظر به حدیث از زاویه حکایت شد آنجا نظر به حدیث از زاویه فقاقت شد، چون آن فقیه بزرگواری است حدیث نقل می کند از عمر و در مدینه هم کسی نبود با ایشان اعتراض بکند آقا عمر همچو حرفی نگفته، بچه های اعتراض بکنند خاندان عمر اعتراض، کسی همچو حرفی را نگفته، آن وقت این حدیث دیگر ایشان خواند من این را ندیده بودم این مال محلی را من ندیدم من تو ذهنم بود که عمر به میسنا خوشبین نیست و لذا سنن را تدوین نکرد و الا از و این حدیث نشان می دهد که اصلاً نمی شناخته میسنا را این حدیث و ما المیسنا اصلاً سؤال می کند حالا این حدیث را یکبار دیگر بخوانید یک نکته دیگر هم می خواهم در ضمن چون ببینید آقا هر کلامی یک مصبی دارد یک به اصطلاح مظهر روشنی دارد، هر کلامی یک شئون ثانوی هم دارد آن شئون، حضرت فرمودند ان الکلمه لتتصرف الی سبعین وجهاً بلکه به نظر ما در شئون ثانوی صد هزار وجه هم می آید یک شئون ثانوی هم دارد کلام که دلالت های خاصی دارد بخوان همان حدیث عبارت محلی را این عبارت محلی اولاً مؤید من است البته من فکر می کردم یهود مدینه خوشبین نیستند از این عبارت معلوم می شود یهود خوشبین بودند عمر خوشبین نبوده، عمر این تفکر اهل مدینه را یعنی قبول نمی کرده که افراد خود به خود از مثلاً کلامی بگویند که با کلام پیغمبر خلط بشود این ها بشر اند ما هم بشر آنها هم یکی ما یکی چون معروف است که ابوحنیفه به آراء صحابه عمل نمی کرد بهش گفتند گفت اگر از رسول الله نقل کردند علی الرأس قبول اگر رأی خودشان است هم رجال و نحن رجال ما هم مثل آنها آن ها یک چیزی به رأی رسیدند ما هم به ذهن مان رسیده این طور نیست که ما متعبد به آراء آنها بشویم،

س: حالا ما هم به آراء اربعه اهل سنت

ج: هم رجال کما نحن کماهم آن عبارت محلی را بخوانید دقت کنید

س: بلی متنش این بود که ان یهودیه جائت الی عمر ابن خطاب

س: آدرسش را هم بگویید

ج: محلی را خواندند

س: محلی است دیگر آدرسش نوشته، جائت الی عمر ابن الخطاب فقاتل ان ابنی هلك

ج: خواندیم آن شب

س: فرعمت الیهود انه لا حق لی فی میراثه فدعاهم عمر

ج: انی که هلك؟

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۹

س: ابنی

ج: ها! پسر مامدر از پسر ارث می برد بلی بفرمایید

س: فزعمت الیهود انه لا حق لی فی میراثه و دعاهم عمر فقال أ لا تعطون هذه حقها، فقالوا لانجد لها حقاً فی کتابنا فقال فی التورات قالوا بل فی میسنا یا مُسنا قال و ما المُسنا قالوا کتاب

ج: و ما المیسنا ببینید معلوم می شود که بلد نبوده، من چون همه اش تفکرم این بود که یهود مدینه با میسنا مخالف بودند لذا عمر معتقد نبود از این عبارت معلوم می شود نه یهود مدینه معتقد بودند عمر معتقد نبود،

س: احتمال ندارد استفهامش انکاری باشد

ج: نه میسنا چه است؟ بعد می گوید حالا خوب دقت کنید

س: انکاری باشد

ج: بلی

س:

۵۰: ۵۷

ج: نه نه قبول نکرد، و ما المیسنا بخوانید

س: قالوا کتاب کتبوه اقوام علماء حکماء فسبهم عمر و قال

ج: فسبهم عمر ببینید یک مطلبی را یک وقتی یکی از آقایونی که با میراث های یهود آشنا بود به من می گفت البته من پیدا نکردم بعد در میسنا ندیدم این را که میسنا را به حساب به حسب تاریخ کسانی که اوصیاء موسی هستند نوشتند مثل خاندان امامت ما مثلاً لیکن این عبارت معلوم می شود مال اوصیاء نیست آن تصویری، البته من پیدا نکردم تو میسنا هم پیدا نکردم حتی آن کسی که آخرین نفر است که دویست و هفده میلادی است عرض کردم یکی از ربیون شان است یکی از ربی فلان، یوسیکاهان همچو اسمی دارم کتابش را اما دیگر مراجعه نکردم که بخوانم به هر حال این عبارت کتبیه اقوام علما ابرار اوصیاء نگفت

س: تصریح ندارد ولی منافات هم ندارد

ج: تصریح ندارد اما منافات هم ندارد این نه، معلوم می شود مثل همانی که ما الآن تو ذهن مان است عده ای از بزرگان و علمای شان تدریجاً به عنوان سنن شفاهی حضرت موسی جمع کردند جمع نهایش هم دویست و هفده است بعد از میلاد نه بعد از موسی علیه السلام دویست و هفده میلادی این جمع نهایی کتاب است دقت فرمودید بعد می گوید فسبهم عمر واضح بود من تو ذهنم واضح حالا این سندش را بخوانیم مصدر دیگر احتیاج نداریم چون ما دنبال،

س: یعنی فسبهم عمر

ج: فحش شان داد،

س: فحشش داد، سبّ

ج: سبّ سبّ

س: سبّ و لعن

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۹

ج: نه لعن که نه به اصطلاح سب یعنی اهانت‌شان کرد الفاظ زشت به کار برد دشمنان‌شان داد فسبهم عمر، بعد چه دارد، سن: و قال اذهبوا و اعطوا حقها

ج: قبول نکرد گفت میشنا را قبول نکرد، این احتمال به هر حال تقویت می‌شود که یک روایت دیگر دارد که عمر می‌گوید اقوام کانوا قبلکم کتبوا کتب فمثلاً ترکوا کتاب الله این هم به این می‌خورد یعنی می‌خورد اجمالاً این مطلب را که می‌توانیم در بیاوریم یک مشکلی عمر با سنن دارد

س: حسبنا کتاب الله

ج: مثل حسبنا کتاب الله یک مشکلی با سنن دارد آیا تصویری ما الآن چون می‌خواهیم منصفانه حکم بکنیم یک مشکلی که این سنن را تدوین نکرد،

س: عبارت را بخوانم، مال ابن مسعود توی سنن دارمی از ابن مسعود است می‌گوید قال بلغ ابن عبده، ان عند اناس کتاباً یعجبون به فلم یزل بهم حتی اتوه به فمحاہ ثم قال انما هلك اهل الكتاب قبلکم انهم اقبلوا علی کتب علمائهم و ترکوا کتاب ربهم، ج: عرض کردم این تعبیر هم آمده این تعبیر که به حساب اگر مسأله‌ای، البته علما ابرار درست است اسم اوصیاء ندارد من فکر می‌کنم عمر البته عرض کردم این مدلول ثانوی، ثالثی رابعی کلام است این مدلول اصلی کلام نیست یعنی اگر بنا بشود ما هم مثل آنها مثلاً سنن را بنویسی باید علما ابرار بنویسند خب طبعاً چهره شاخص علماء ابرار امیرالمؤمنین است دیگر،

س: لیکن این خیلی الآن متن خوبی است، که دقیقاً مطابق همین چیزی که نقل کردید، مصنف عبدالرزاق حدیث شماره ۲۰۴۸۴ اخبرنا عبدالرزاق عن معمر

ج: معمر

س: معمر عن الزهري عن عربه ان عمر ابن خطاب اراد ان یکتب السنن فاستشار اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله فی ذلک فاشاروا انا ان یکتبها فتفق ان یستخر الله فیها شهراً

ج: گفتم یک‌ماه طول کشید پ

س: ثم اصبح يوماً و قد عزم الله له، فقال

ج: خدایا نیتش را یک طرفه کرد بعد از یک‌ماه از حالت تردید آمد جزم و عزم پیدا کرد،

س: فقال انی کنت ارید ان اکتب السنن و انی ذکرتم قوماً کانوا قبلکم کتب کتباً فاکبوا علیها و ترکوا کتاب الله

ج: عرض کردم

س: و انی و الله لا البس کتاب الله بشئ ابداً

ج: یا لا اُبَسُّ تلبیس یعنی تشبیه اشتباه بشود با البته خب معلوم بود این مطلب ایشان که خب هیچ کلامی ممکن نیست با کلام الله اشتباه بشود الآن شما بهترین کتاب‌ها فصیح‌ترین عبارت‌ها را بیاورید یک کلام نهج البلاغه باشد نهج البلاغه با آنها قابل حساب یعنی جداست دیگر کلام نهج البلاغه با کلام فصیح‌ترین کلمات که بروید جدا می‌شود بعد شما تو نهج البلاغه امیرالمؤمنین یک آیه نقل می‌کند از کل نهج البلاغه جدا می‌شود، اصلاً کلام الله یک جوری است که با هیچی تلبیس نمی‌شود حالا ایشان گفت البس این اشتباه است اگر عرض کردم یک دفعه ما می‌گوییم ایشان این حرف را گفت و ما مناقشه باش می‌کنیم من می‌خواهم چون ممکن

است بگویند آقا نه سند این حدیث روشن نیست مثلاً این سند ندارد، درست است من عرض کردم وارد این مفردات نشدم روی این جهت ما فعلاً دقیقاً نمی‌دانیم کدام یکی از این، مثلاً تلبیس اشتباه بشود قطعاً اشتباه نمی‌شود و قطعاً مسلمان‌ها به این فکر افتادند که سنن نوشته بشود این قطعی است، و قطعاً این سنن بین مسلمان‌ها جاری بوده طبق وعده قطعی رسول‌الله تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا و ان اللطیف الخبیر، نبهنی انهما لن یفترقا و این اصولاً خط انبیاء بوده بینید لقد ارسلنا بالبینات این تعبیر عجیبی است ارسلنا نگفت ارسلت ارسلنا حالا یک شرحی دارد که شاید در قرآن به صیغه جمع و انزلنا معهم الكتاب و المیزان کتاب واضح است میزان هم که ظاهراً عترت باشد و اهل بیت، ليقوم الناس بالقسط یعنی یک هدف واحد در کل انبیاء الهی بوده که این‌ها باید همراه کتاب و میزان باشند تطبیقش هم در آیه مبارکه در به اصطلاح روز غدیر شد تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی پس این مطلب که ما خیال بکنیم که مثلاً حالا ننوشتند سنن از بین رفت، نه عظمت قرآن و عظمت اسلام جوری بود که حتی اگر ننوشتند اهل بیت به عنوان عدل قرآن محافظ سنن بودند این یک نکته خیلی عجیب است حالا به حسب ظاهر سر کار نبودن، اولاً خود امیرالمؤمنین که عرض کردم نوشتند و این نوشتار بعدها روی جهات خاصی که در زندگی آن‌ها بود در پیش ائمه موجود بود بعد هم همین کتاب علی آمد و صحبت‌های دیگری که انشاءالله اگر فرصت شد در جای دیگری متعرض می‌شویم فقط ما الآن نکته‌ای را که می‌خواستم عرض بکنم در این جا در این توضیح ماسبق بنده در این بحث مفردات را نخواندم یکی یکی بحث بکنیم یکی یکی سندش را بگویم آیا این درست است درست نیست مثلاً بیاییم اشکال بکنیم تو می‌گویی اشتباه نشود اشتباه نمی‌شود اشکال و اصلاً وارد این بحث نمی‌خواهم، می‌خواستم بگویم این مطلب واقعی این است که مثل عمر ابن عبدالعزیز بعد از هشتاد سال بعد از هفتاد و پنج سال بعد مرگ عمر به فکر جمع آوری سنن می‌افتد پس این مطلب که سنن جمع آوری نشود کاری درستی نبود اصولاً سنه النبی عدل قرآن است، این همه در روایات اهل بیت آمده لا نقول قولاً خالف قول ربنا او سنه نبینا اصلاً تأکید رو همین است این سنن باید حفظ می‌شد و لذا همینی که در جزو آن صحابه امیرالمؤمنین که بابا بنویسیم سنن را اگر بنویسیم بعد اختلاف نخواهد شد آنچه که ما الآن داریم مثلاً در صحیح بخاری یک کتابی است در زکات نوشتاری است از زکات و یکی از عجایب و لطایف کار بعد از سال صد این نوشته‌ها پیدا می‌شود که اشهر این نوشته‌ها در بعد از سال صد بین اهل سنت همان صحیفه عبدالله ابن عمر عاص است مثلاً در سال پنجم ما از این صحیفه خبر نداریم عمر ابن شعیب این صحیفه را ظاهر می‌کند،

س: وقتی منع بر طرف شد رو کردند بعضی‌ها

ج: توی حالا منع برطرف شد یا مثلاً آن باطن اهل بیت علیهم السلام که باید سنن ظاهر بشود باید سنن مطرح بشود هدف این بود که هر خلیفه‌ای بیاید برای خودش سنن درست بکند جلو این کار گرفته بشود سنن رسول‌الله معین بشود آن وقت هم باز همین سنن هم باید دقیق بشود یک سنن موقت دارند رسول‌الله یک سنن دائمی و ثابت دارند رسول‌الله در آن روایت معروف ابوجعفر سلام‌الله علیه فضیل، فصارت السنه عدیل الفریضه، اصلاً سنت معادل با فریضه است فریضه فرضه الله که حالا وارد بحث نمی‌شویم مثلاً الآن صحیفه صادقه بعد از سال صد است تقریباً ایشان متوفای صد و بیست و شش است زمان امام صادق یک مسندی هست به زید نسبت داده شد خب زید که متوفای یعنی شهید همین سال‌های صد و بیست، صد و بیست و یک است به نام مسند الامام الزید البته این مسند انصافاً به لحاظ سندی مشکل دارد تاریخش مشکل دارد، یعنی تدریجاً یکی از کارهای که

اتفاق افتاد الاد و احفاد و بستگان صحابه کتاب‌های را به اجداد خودشان نسبت دادند مسند زید زید عن ابیه السجاد عن ابیه الحسین عن علی سلام الله علیه، مسند عمر ابن شعید، عمر ابن شعیب عن ابیه الشعیب عن جده یعنی جد شعیب عبدالله عن رسول الله همین مسندی که به اصطلاح به اسم عبادۀ ابن صامت هست این نامه‌ای که هست که قضی رسول الله اقصیۀ من احتمال می‌دهم این نوشتار بوده احتمال قوی می‌دهم نوشتار بوده این الآن در مسند احمد آمده قضی رسول الله حدود بیست و یکی از اقصیۀ النبی را دارد، از سنن پیغمبر بیست و بیست و یکی من شماره گذاری کردم تقریباً بیست و بیست و یک است چون اختلاف بود که مثلاً این شماره هست یا نه؟ یکش هم لا ضرر و لا ضرار است ایشان هم وقتی این را گفت این هم متوفای زمان امام صادق است این شخص این نوه خود عبادۀ هست اهل سنت هم این را هم قبول نکردند این نامه‌ای که این نوشتاری که نوه عبادۀ و لذا توی مسند احمد آمده تو عده‌ای از نسخ که شاید ترجیح با آنهاست جزو خود مسند نیست جزو زیادات عبدالله پسرش است چون عبدالله یک مستدرکی بر کتاب پدرش نوشته احتمالاً چون تو بعضی از نسخ جزو خود کتاب است توی بیشتر نسخ جزو زیادات عبدالله است خود احمد هم قبول نداشته علمای دیگر هم این را قبول نکردند مشکل شان آن قسمت بود، آن وقت یکی یکی دیگر حالا آن مشهورترین کتاب در شیعه کتاب علی بوده که حالا انشاء الله یک دفعه از قرن دوم که رو می‌آورند به این جهت یواش یواش مناقشات در سند شروع می‌شود بحث‌های سندی و رجالی شروع می‌شود و یواش یواش احادیث اوج می‌گیرد، یواش یواش از جنبه فقاہت خارج می‌شود می‌افتد به جنبه حکایت دیگر امشب بس است تا فردا شب این مقدمه بود که اگر ما وارد خصوصیات نمی‌شویم یا مثلاً اصرار نداریم که عمر این حرف را گفت یا نگفت خیلی الآن به درد کار ما نمی‌خورد آنی که به درد ما می‌خورد این قرن اول بعد می‌رسیم به فردا شب،

س:

۶۹: ۲۸

حمام را می‌گذارید تو قرن دوم

ج: بعد می‌رسیم فردا شب به عباراتی که عمر ابن عبدالعزیز نوشته به همین صحیفه حمام،

س: فقط توی می‌خواستم اضافه کنم

ج: مثلاً صحیفه حمام توی عبارت عمر ابن عبدالعزیز نیست این هم خیلی عجیب است با این که از ابوهریره نقل می‌کند،

س: این ابن عبدالبر یک کتابی دارد جامع بیان العلم بفضله

ج: معروف است چرا

س: بلی ایشان آن جا کلاً روایات منفرد زیاد دارد که تو مصادر دیگر نیست برای همه هم با سند است آن جا یکدانه نقلی دارد که همین داستان عمر را از امیرالمؤمنین هم نقل کرده می‌گوید سمعت علیاً یخطب یقول اعظم علی کل ماکان عنده کتاب الارجع، این احتمالاً اشتباه تاپیی باشد فمحاء فانما هلك الناس حیث یتبعوا، خیلی واضح است که اشتباهاتی هست احادیث علمائهم و ترکوا کتاب ربه، من این را توضیحاتش را دادم دیگر باید جداگانه بحث بکنیم این بحث مستقلی است فعلاً ربطی هم به این جا ندارد البته در بحث نقد متن حدیث اثر دارد عده‌ای از قضایایی که خیلی عجیب و غریب است به امیرالمؤمنین نسبت دادند به خلفاء نسبت داده شده بوده، خیلی عجیب است این همین قصه‌ای که مثلاً امیرالمؤمنین در بحث نمی‌دانم

لواط آن شخص را آتش زدند سوزاندند این در حقیقت اولین کسی که در اسلام سوزاند ابوبکر است در بحث مرتدین البته در بحث مرتدین ما هم عبدالله ابن صبا نسبت داده شده اما در لواط بیشتر که آن را به اصطلاح ابوبکر شخصی به نام فجائنه اسلمی به عنوان این‌که مرتد است آوردند مدینه دستور داد مثل قن‌داق بندش کنند در عبارت عربی قَمَت، قمت قن‌داق یعنی قن‌داق مثل قندان بند دست‌هایش بستنش فالقاه فی النار، بعد هم بهش اعتراض کردند که تو چرا این را سوزاندی؟ لا یعذب بالنار الا ربنا از خود ابوبکر هم نقل شده عند الموت کان یقول لیتنی لم افعل ثلاثاً لیتنی لم احرق احرق فجائنه بالنار،

س: یکی هم لم اکشف بیت فاطمه

ج: و لیتنی ان لم اکشف بیت فاطمه یعنی کامل آن وقت برای ظاهراً توجیه آمدند گفتند علی ابن ابی طالب هم احرق بالنار هم رو عبدالله ابن صباح هم روی لوطی، کان لوطیاً بالكوفه، حالا در ابن حزم فقط دیدم من جای دیگر ندیدم تو مصادر ما هم آمده که احرقه بالنار اما اسم نبرده در کتاب ابن حزم دارد که این لوطی اسمش فجائنه اسلمی است یعنی دقیقاً همان اسمی

س: همان ابوبکریه،

س: زنده شده بوده

ج: خیلی عجیب است

س: خواستند ماس مالی کنند کار ابوبکر را

ج: آن وقت خود ابن حزم معتقد است که این مطلب ثابت نیست اول من احرق بالنار خالد ابن عبدالله قسری، با قاف و سین و راء قسری آخرش هم ی است این است نه علی ابن ابی طالب در حقیقت این شخص فی الکوفه احرق لوطیاً بالنار علی ای حال این بحث را دیگر حالا فعلاً تا این‌جا که برسیم به کار عمر و بیاناتی که ایشان است الآن ما در حقیقت شما را می‌خواهیم ببریم در قرن اول، ببینیم تو قرن اول چه شده، حالا مال عمر بوده مال که بوده چه جوری بوده چه موانعی بوده مجموع نقل‌ها بیشتر رو عمر است که جلو کتابت سنن را گرفته تدوین سنن را گرفته حالا بیایم قبول بکنیم به خاطر می‌شنا شدن بوده به خاطر اینکه خلط با کتاب ربنا بشود الی آخر صحبت‌های که شد به هر حال شواهد نشان می‌دهد در این مدت یعنی آنچه که ما الآن داریم و اگر این کار در قرن اول می‌شد این قدر اختلاف متون حدیث نمی‌شد حتی حدیث واحد در کتاب به اصطلاح مثل بخاری همین حدیث ساعدی را که می‌گوید آن زن گفت زوجنی یا رسول‌الله یک کسی پیدا شد، بعد توی بخاری شاید پنج بار شش بار این حدیث را آورده سه بار یا چهار بارش دو بار یا سه بارش دارد ملکتکها ملکتکها بما معک من القرآن فتعلمها یا بما تعلمها من القرآن حالا آن، در یکی دو موردش دارد زوجتکها در متون ما زیاد نیامده در کافی یک بار آمده آن هم زوجتکها خب این هم بحث ما هست که آیا صیغه عقد نکاح را به لفظ تملیک می‌شود خواند زن بگوید ملکتک نفسی، این در حقیقت منشأ این اختلاف سر این حدیث است که اگر حدیث را قبول کردیم اشکال ندارد ما که حدیث را قبول نکردیم اشکال می‌کنیم به غیر از زوجتک چیزی نگوید و انکحتک علی احتمال،

س: فقط چون خسته هستید من این را بخوانم که تکمیل فرمایش قبلی‌تان آن دعای فلسفی را

ج: فلاسفه دارد،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۰۸ - ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۳

جلسه: ۹

س: فلسفی را آقای چیز من خود تو وسائل پیدا نکردم چون آن چاپها متفاوت است آقای شیخ باقر شریف توی صحیفه صادقیه می گوید من الادعیه الفلسفیه الجامعه للامام الصادق علیه السلام هذا الدعاء الجلیل، و قد علمه تلمذ العظیم مفخره الشرق جابر ابن حیان و هو مما يستعان به علی تلقی العلوم و حفظها و الابداع فیها بعد می گوید که انی كنت الفت سیدی یعنی الامام الصادق صلوات الله علیه کثیراً و كنت لهجاً بالادعیه

ج: لهجاً

س: لهجاً بالادعیه

ج: این توی میزان است من دارم رسائل جابر می توانم بیاورم،

س: و

۷۵: ۰

ماکان به يدعو به الفلاسفه و كنت اعرضه علیه و كان منها ما استحسنة و منها ما يقول عنها الناس کلهم ج: بین منها ما استحی یعنی می گفتم این دعا امام گفت خوب است قشنگ است دقت کردید آن وقت می آمد به امام صادق نسبت می داد این همان مطلبی که من نگفتم احتمال، این تصریح بهش دارد این معنایش چه است؟ معنایش این است که قواعد تحدیث را مراعات نکرده، خب بگو بابا عرضت علی الامام فاستحسنة نگو عن الصادق علیه السلام، س: می گوید و منها ما يقول عنها ان الناس کلهم يدعون بهذا و ليس فيه خاصیه فلما كثرت علیه علمنی هذا الدعاء و هو من جنس دعاء الفلاسفه بل انه لافرق بینه و بین ما يدعو به الفلاسفه فانه قد اختار من دعاء الفلاسفه اجزائه و

۷۵: ۴۵

فاليه اجزائه

ج: هیچ ما نداریم اصلاً این دعا حالا ایشان خیلی آقای شریف قرشی تأیید کرده و فلان و مفخره الشرق و اینها

س:

۷۵: ۵۵

ج: بلی تو مختار رسائل چاپ کرده، چه است بابا؟

س: چاپ بیروت بلی صفحه ۲۶۸ تا ۲۷۱

ج: نه دیگر تمام شد بحث تمام شد و صلی الله علی محمد و آله،

س: این سه تایی چیزی هم که فرمودید.